

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

اوهیانه آرچه و آمبور دیز
برگردان: مجله جنوب جهانی
فرستنده: طاهر باختری
۰۹ مارچ ۲۰۲۵

از مقاومت تا فریاد جمعی: مبارزه زنان در سیستمی که همچنان پابرجاست



امتیازات همچنان برای کسانی محفوظ است که خود را با الگوهای سنتی تطبیق می‌دهند، در حالی که زنانی که می‌خواهند به شیوه‌ای متفاوت زندگی کنند، مجبورند در هزارتویی از موانع حرکت کنند. امروزه، اشکال خشونت و کنترل تکامل یافته‌اند و در جامعه به شیوه‌هایی ظریفتر، اما با نام‌گذاری‌های جدید، همچنان پابرجا هستند. برای مثال، آنچه پیش‌تر استثمار محسوب می‌شد، اکنون تحت عناوینی که به نظر قابل قبولتر می‌آیند، پنهان می‌شود: داشتن یک حساب در OnlyFans به‌عنوان روشی برای «پول آسان» معرفی می‌شود، درحالی‌که رحم اجاره‌ای و قاچاق نوزادان با عنوان «بارداری جایگزین» موجه جلوه داده می‌شوند. فحشاء نیز با برچسب «کار جنسی» ارائه می‌شود... و به این ترتیب، سرمایه‌داری و پدرسالاری موفق شده‌اند زنان و کودکان را به چرخ‌دنده‌هایی درون نظام تولیدی تبدیل کنند و ارزش آن‌ها را به یک معامله اقتصادی تقلیل دهند. از سوی دیگر، سیاست‌های عمومی اغلب به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که گروه‌های خاصی از افراد دارای امتیاز را منتفع سازند، درحالی‌که ساختارهای قدرت کهنه و نابرابری را تثبیت می‌کنند. یک نظام رفاهی کاذب شکل گرفته که به جای ارتقای رشد فردی و حرفه‌ای، صرفاً بر انتقال‌های مالی متمرکز است؛ انتقال‌هایی که پاسخگوی نیازهای واقعی جوامع نیستند. این منطق کم‌کسانی صرف، تنها بقاء را در اولویت قرار می‌دهد و توانمندسازی و دسترسی به فرصت‌های واقعی را نادیده می‌گیرد.

امتیازات همچنان برای کسانی محفوظ است که خود را با الگوهای سنتی تطبیق می‌دهند، در حالی که زنانی که می‌خواهند به شیوه‌ای متفاوت زندگی کنند، مجبوراند در هزارتویی از موانع حرکت کنند.

علاوه بر این، این دشواری‌ها با قضاوت‌ها و نگاه‌های سرزنش‌آمیزی همراه است که به‌جای ترویج تنوع در تجربیات، در پی تثبیت وضعیت موجود و دلسرد کردن هرگونه تلاشی برای تغییر هستند. حقیقت این است که هر کاری که زنان انجام دهند، اگر در خدمت لذت و منفعت مردان نباشد، موجب ناراحتی، خشم و عصبانیت می‌شود.

هنوز مسیر زیادی برای مطالبه و دستیابی به برابری باقی مانده است. در دورانی که زنان همچنان در حال تطبیق میان آنچه اکنون می‌خواهند انجام دهند و آنچه پیش‌تر باید انجام می‌دادند، هستند. به‌عبارت‌دیگر، هرچند زنان بیشتری به موفقیت‌های حرفه‌ای قابل‌توجهی دست می‌یابند، اما همچنان بار سنگین مراقبت‌ها را به دوش می‌کشند و در نتیجه، دو برابر کار می‌کنند، که این امر رشد حرفه‌ای آن‌ها را بشدت دشوار می‌سازد.

به ما وعده برابری و سازگاری داده شد، اما این یک تله بود. چراکه تحت این مفهوم، تنها مرخصی‌های پدران به‌روزرسانی شدند، در حالی که مرخصی‌های ما از دهه ۱۹۸۰ تغییر نکرده‌اند، مسأله‌ای که ما را در موقعیتی نامتعادل قرار داده و بار کاری مضاعفی را بر دوش ما نهاده است، چراکه این ما هستیم که بارداری، زایمان، دوره پس از زایمان و شیردهی را تجربه می‌کنیم.

علاوه بر این، تحت همین عنوان، در بسیاری از موارد حق حضانت مشترک بدون بررسی دقیق اعطا شده است، که می‌تواند خطری جدی ایجاد کند؛ زیرا همیشه به نفع عالی کودک یا واقعیت‌های پویایی خانواده توجه نمی‌شود.

و گویی این همه کافی نبود، اگر آشتی میان کار و زندگی برای بسیاری از زنان دشوار باشد، برای مادران مجرد عملاً غیرممکن است. همه‌چیز برای یک مدل خانوادگی دووالدینی طراحی شده است، بدون توجه به این که زنان بیشتری به‌تنهایی فرزندان خود را بزرگ می‌کنند و با سیستمی روبه‌رو هستند که هیچ حمایت واقعی به آن‌ها ارائه نمی‌دهد. افزون بر این، همچنان شرایط شغلی بدتری داریم، حقوق کمتری دریافت می‌کنیم و حرفه‌هایی که عمدتاً توسط زنان انجام می‌شوند، همچنان ارزش کمتری نسبت به مشاغل مردانه دارند. ما در سیستمی گرفتار شده‌ایم که به ما توجهی ندارد؛ جایی که برابری و عده داده‌شده، نه به توزیع عادلانه بارها، بلکه به افزایش انتظارات از زنان منجر شده است. اما از دل این مقاومت و رنج روزانه، نیروئی غیرمنتظره سربرآورده است: اشتیاقی عمیق به عدالت که نه با آدم‌ربائی، نه با تهدید و نه با خشونت نهادینه، خاموش نخواهد شد. زیرا حتی در تاریک‌ترین سال‌ها، زنان راه‌هایی برای پیشروی یافته‌اند، داستان‌های خود و آن‌هایی را که در کنارشان مبارزه کرده‌اند، زنده نگه داشته‌اند. این روایت‌ها از مادر بزرگ‌ها به نوه‌ها، از مادران به دختران منتقل شده‌اند و میراثی را شکل داده‌اند که در آن، هر نسل می‌آموزد که مبارزه برای عدالت، یک رویای ایده‌آل‌گرایانه نیست، بلکه یک ضرورت فوری است.

و امروز، این پژواک بلندتر از همیشه شنیده می‌شود. صداهایی که پیش‌تر در سکوت خاموش می‌شدند، اکنون در خیابان‌ها، رسانه‌های اجتماعی و مطبوعات طنین‌انداز شده‌اند. جنبش‌هایی مانند #Cuéntalo ، #SeAcabó ، و #RompeElSilencio به شهادتی از مقاومت تبدیل شده‌اند که، هرچند در شکل مدرن است، اما در امتداد همان مسیر مبارزه قرار دارد. زنانی از همه اقصاء و سنین، متحد شده‌اند و ندای عدالت را به سراسر جهان می‌رسانند. ما در حال گرد هم آمدن هستیم، قبیله‌ای را شکل می‌دهیم، حقیقت را آشکار می‌کنیم و آنچه را بر ما روا داشتید، بازگو می‌کنیم! خشونت‌گران در حال محاصره شدن هستند و پیمان مردسالاری در حال فروپاشی است. در مدارس، کارخانه‌ها، دانشگاه‌ها... زنان سازماندهی شده‌اند و این روند دیگر بازگشتی ندارد. درست مانند مادر بزرگ‌هایمان، می‌دانیم که ارزش زندگی و آزادی ما نباید به دست سیستمی تعیین شود که ما را کنترل، استثمار و کوچک بشمارد.

از طریق داستان‌هایی که روایت و به اشتراک گذاشته می‌شوند، پژواک زنانی که در سکوت مقاومت کردند، به فریادی جهانی تبدیل شده است. نابرابری و خشونت علیه زنان و دختران، مشکلاتی فردی نیستند، بلکه ساختارهای سیاسی و اجتماعی هستند که متأسفانه در طول تاریخ وجود داشته‌اند و زندگی میلیاردها نفر را تحت تأثیر قرار داده‌اند. با این حال، از آنجاکه این مشکلات ساختاری هستند، امکان تغییر آن‌ها نیز وجود دارد. قوانینی که قرن‌ها برای سرکوب استفاده شده‌اند، می‌توانند به ابزاری برای ساختن جامعه‌ای عادلانه‌تر تبدیل شوند. به همین دلیل، تا زمانی که خاطرات و زنانی که آماده روایت داستان‌هایشان هستند، وجود داشته باشند، امید به تغییر زنده خواهد ماند. آنچه مادران و مادر بزرگ‌های ما در سکوت آغاز کردند، امروز به سرودی جمعی بدل شده است که هر روز بلندتر شنیده می‌شود.

این هشتم مارچ باید به یاد بیاوریم که با وجود دستاوردهای فراوان، خشونت علیه ما همچنان پابرجاست. این روز نباید روز جشن باشد، بلکه باید روزی برای مطالبه و نقد نهادها و شرکت‌هایی باشد که خود را در رنگ بنفش می‌پوشانند (purple washing)، اما در عمل، ما را دوباره قربانی کرده و هیچ اقدام مؤثری برای حمایت از ما و فرزندانمان انجام نمی‌دهند. اما هشتم مارچ باید روزی برای گرامیداشت زنانی باشد که مبارزه فمینیستی را پیش بردند و ما را به یک قبیله تبدیل کردند. ما دیگر زنان را رقیب نمی‌بینیم، بلکه به‌عنوان همراه، همبسته و خواهران خود می‌شناسیم. زیرا وقتی گرد هم می‌آئیم، به حرف یک دیگر گوش می‌دهیم، از هم حمایت می‌کنیم و می‌دانیم که تنها زنان هستند که می‌توانند زنان دیگر را نجات دهند.

EMAUME ALTZA! HASI DA IRAULTZA!

(زنان به پا خیزید! انقلاب آغاز شده است!)